



کتاب جغرافیای مفهومی کانت چه اهمیتی برای فلسفه تحلیلی دارد؟

کانت به ویژه در نقد عقل محض، دیدگاه‌های پیشگامانش در اوایل دوران مدرن (خردگراها و تجربه‌گراها) را ترکیب کرد و قسمت عمده دستور کار آیندگان در قرون نوزدهم، بیستم و یکم را تعریف کرد.

کانت به ویژه در نقد عقل محض، دیدگاه‌های پیشگامانش در اوایل دوران مدرن (خردگراها و تجربه‌گراها) را ترکیب کرد و قسمت عمده دستور کار آیندگان در قرون نوزدهم، بیستم و یکم را تعریف کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر با عنوان جغرافیای مفهومی کانت چه اهمیتی برای فلسفه تحلیلی دارد؟ به معرفی کتاب جغرافیای مفهومی کانت به همراه ترجمه بخشی از فصل اول کتاب پرداخته است که توسط محمدرضا واعظ شهرستانی [۱] پژوهشگر فلسفه، دانشگاه بُن آلمان نوشته شده است.

«جغرافیای مفهومی کانت» [۲] عنوان کتابی است که تأثیر به‌سزایی در شناختن از تأثیر کانت بر فلسفه تحلیلی داشته است. نویسنده کتاب پروفیسور ناتانیل جیسون گلدبرگ [۳] استاد فلسفه دانشگاه واشنگتن/لی است. تخصص اصلی او پژوهش درباره زمینه‌های مشترک معرفت‌شناسی، فلسفه زبان، متافیزیک و مرزهای مشترک آن‌ها با فلسفه ذهن و فلسفه علم است. همچنین او علاقه زیادی به پژوهش درباره کانت و تأثیری که کانت از طریق کتاب نقد عقل محض بر فلاسفه تحلیلی بعد از خود گذاشته است، دارد. او در این کتاب با طرح شش دلیل، چرایی اهمیت کانت برای فلسفه تحلیلی را به خوبی شرح می‌دهد. این کتاب در سال ۲۰۱۵ توسط انتشارات آکسفورد منتشر شده است. در ادامه ترجمه بخشی از فصل اول کتاب آورده شده است؛ این بخش می‌تواند علاوه بر آشنا کردن خواننده با اهداف اصلی کتاب، پاسخگوی این پرسش مهم باشد که مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانت چه اهمیتی برای فلسفه تحلیلی دارد؟

فلسوفان در بسیاری از موارد تا حدودی بد به نظر می‌رسند. نتایج ما، حتی اگر از دلایل معتبری هم بدست آمده باشند، اغلب به دشواری باور می‌شوند. تلاش‌های و مان در زمینه امور تجربی در طی تاریخ یا باطل شده‌اند و یا کاملاً خنده‌دار و قلمداد شده‌اند. کوشش‌های پی‌درپی و مان برای پایان دادن به مسائل فلسفی، نه خود فلسفه، همگی نافرجام مانده‌اند. (شاید برای این نکته آخر، حداقل ما که حرفه‌مان فلسفه و ورزی است، باید سپاس‌گزار باشیم.)

اما فیلسوفان در دو چیز به خصوص تا حدود زیادی بد به نظر نمی‌رسند؛ مورد اول، به کارگیری تاریخ فلسفه برای درک بهتر دیدگاه‌های فلسفی معاصر است؛ همانطور که ویلفرد سلارز [۴] بیان می‌کند: تاریخ فلسفه، زبانی بین‌المللی است که مفاهیم [۵] میان فیلسوفان را، حداقل از نقطه و نظرهای متفاوت، ممکن می‌سازد. فلسفه، بدون در نظر گرفتن تاریخ فلسفه، اگر تهی و یا کور نباشد، حداقل گنگ خواهد بود. [۶]

در این کتاب، از تاریخ فلسفه و به ویژه کتاب نقد عقل محض امانوئل کانت (۱۷۸۷/۱۹۹۸) به منظور روشن‌سازی موضوعاتی در معرفت‌شناسی تحلیلی، فلسفه زبان و متافیزیک بهره خواهم برد. کانت چهره‌ای بنیادی در چند قرن گذشته در سنت غربی است. او، به ویژه در نقد عقل محض، دیدگاه‌های پیشگامانش در اوایل دوران مدرن (خردگراها و تجربه‌گراها) را ترکیب کرد و قسمت عمده دستور کار آیندگان در قرون نوزدهم، بیستم و یکم (ایده‌آلیست‌ها؛ پراگماتیست‌ها؛ نتوکانتی، تحلیلی و قاره‌ای) را تعریف کرد. تا به امروز، معرفت‌شناسان، فیلسوفان زبان و متافیزیک و دانان مشغول موضوعاتی بوده‌اند که به طور محوناشدنی توسط کانت صورت‌بندی شده‌اند. همچنین حتی زمانی که کانت خود به صورت و بندی آن‌ها نپرداخته است، منابع مفهومی او، درست به همان اندازه برای روشن‌سازی و آن‌ها کفایت می‌کنند. در این زمینه، این عبارت به اُتو لیپمن [۷] نسبت داده شده است که: «هر کس می‌تواند موافق و یا مخالف کانت فلسفه و ورزی کند، اما هیچ‌کس نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن کانت فلسفه و ورزی کند.»

بنابراین، اگر بحث خود پیرامون مباحث معاصر را بر مبنای تفسیر و تأویل کانت بنا می‌کنیم به این خاطر است که از یک سو توازنی نزدیک میان مسائلی که کانت با آن‌ها مواجه می‌شود و گام‌هایی که برای حل آن‌ها برمی‌دارد وجود دارد و از سوی دیگر، موقعیت و مطالبات آن مفید واقع می‌شود.

چرا که از کانت به عنوان واسطه‌ی zwnj&ای [۸] برای مفاهیم بهره می‌zwnj&برد؛ اگرچه مطمئناً نه به عنوان واسطه‌ی zwnj&ای صرف.

در این کتاب پروژه مورد نظر من، همانند پروژه سلارز نیست؛ به عبارت دیگر، بحث من پیرامون مباحث معاصر بر مبنای تفسیر و تأویل کانت، به سببری مبنای کانتی سلارز نیست. همچنین، مسائل، موقعیت و مطالباتی که سلارز از آن صحبت می‌zwnj&کند، هدف من نیستند. صرف نظر از این نکته، همانند سلارز، از کانت به عنوان واسطه‌ی zwnj&ای برای مفاهیم بهره خواهم برد. اگر چه مطمئناً نه به عنوان واسطه‌ی zwnj&ای صرف، همانگونه که سلارز نیز مطمئناً از کانت به عنوان واسطه‌ی zwnj&ای صرف بهره نمی‌zwnj&برد.

دومین موردی که فیلسوفان در آن تا حدود زیادی بد به نظر نمی‌zwnj&رسند مشغولیت در چیزی است که من آن را «جغرافیای مفهومی» [۹] می‌zwnj&نامم. آنچه من از این اصطلاح مراد می‌zwnj&کنم تقریباً همان چیزی است که گیلبرت رایل [۱۰] از اصطلاح «جغرافیای منطقی» [۱۱] مراد می‌zwnj&کند. (۱۹۴۹/۲۰۰۰، ص. ۷) رایل چنین توضیح می‌zwnj&دهد: «بسیاری از مردم» و من تصریح می‌zwnj&کنم که حتی بسیاری از فیلسوفان، «... می‌zwnj&دانند که چگونه از طریق تمرین و ممارست درباره مفاهیم عمل کنند، به خصوص در زمینه‌ی zwnj&های آشنا برای آن‌ها» و «... آن‌ها همانند مردمی هستند که مسیر خود در محله‌ی zwnj&شان را می‌zwnj&دانند، اما، «... رایل ادامه می‌zwnj&دهد، «آن‌ها» نمی‌zwnj&توانند نقشه‌ی آن را بکشند و یا بخوانند؛ همچنین آن‌ها به مراتب در کشیدن و یا خواندن نقشه کشور و یا قاره‌ی zwnj&ای که محله‌ی zwnj&شان در آن قرار گرفته ضعیف‌تر هستند» (صص. ۷-۸). رایل، ما فلاسفه را جغرافی‌zwnj&دانان مفهومی می‌zwnj&داند، یعنی افرادی که چگونگی ارتباط مفاهیم با یکدیگر و با جهان مفهومی وسیع‌تر را کندوکاو و برآورد می‌zwnj&کنند [۱۲]، و نقشه‌ی [۱۳] آن را ترسیم می‌zwnj&کنند. [۱۴]

هدف من در این کتاب آن است که روش‌های سلارز و رایل را یا یکدیگر ادغام کنم تا بتوانم درکی بهتر از بسیاری از مفاهیم و مباحث در معرفت‌zwnj&شناسی، فلسفه‌ی زبان و متافیزیک داشته باشم. با پیروی از رایل، مشغولیت در جغرافیای مفهومی نه تنها مسیر محله‌ی zwnj&مان [به زبان تمثیل]، بلکه مسیر کشور و قاره‌ی zwnj&مان را هم روشن می‌zwnj&سازد. همچنین، با پیروی از سلارز، مشغولیت در جغرافیای مفهومی، کانتی خواهد بود؛ یعنی ارتباطات مفهومی مورد نظر با به‌zwnj&کارگیری ایده‌ی zwnj&هایی از کانت کندوکاو و برآورد می‌zwnj&شوند و نقشه‌ی آن‌ها ترسیم خواهد شد. در نتیجه، از طریق صحبت کردن به زبان بین‌zwnj&المللی فلسفه و با لهجه‌ی zwnj&ای کانتی، مسیر قاره‌ی مفهومی‌zwnj&مان [۱۵] را یاد خواهیم گرفت.

حال بگذارید صریح بگویم. اگرچه [در این کتاب] برخی از آموزه‌های zwnj&های کانت را در نظر می‌zwnj&گیرم، اما در حال قلم زدن در پروژه تحقیقاتی کانت نیستم. [۱۶] استدلال نمی‌zwnj&کنم که همواره ارتباطات تاریخی روشنی میان ادعاهای کانت و آنچه من تحت عنوان ادعاهای مختلف «کانتی» [۱۷] می‌zwnj&شناسم، وجود دارند، اگرچه در مواردی که چنین ارتباطاتی وجود دارند، آن‌ها را ذکر خواهم کرد. تلاش نمی‌zwnj&کنم که صدق ادعاهای خاصی را نشان دهم، اگرچه از ادعاهایی که از کانت وام گرفته شده‌ی zwnj&اند دفاع می‌zwnj&کنم و هنگامی که شواهدی وجود دارد که ارجحیت یک دیدگاه کانتی نسبت به یک دیدگاه غیرکانتی را نشان می‌zwnj&دهد، از بیان آن دریغ نمی‌zwnj&ورزم. [۱۸] در عوض، در کتاب جغرافیای مفهومی کانت، غرق در جغرافیای مفهومی کانتی هستم؛ کندوکاو ارتباطات مفهومی در میان مباحث بسیار از طریق توسل به ابزارهای کانتی.

مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانتی به شش دلیل برای فلسفه‌ی تحلیلی از اهمیت بسزایی برخوردار است. اول و بیش از همه، به دلیل ترسیم نقشه، به شیوه‌ی zwnj&ای اطلاع‌zwnj&دهنده و اغلب غیرمنتظره، از موضوعاتی که خود از اهمیت بسیاری برای فیلسوفان تحلیلی برخوردارند. این موضوعات عبارتند از ماهیت مفاهیمی چون ذهنی [۱۹]، عینی [۲۰] و تجربی [۲۱]؛ قلمروهای بالقوه [۲۲] ذهنی؛ آنچه درباره‌ی واقعیت مستقل از ذهن [۲۳] می‌zwnj&توان (و یا نمی‌zwnj&توان) گفت؛ مفاهیم تجربی و محتوای آن‌ها؛ کلمات [۲۴] تجربی و معنای آن‌ها؛ ویژگی‌های zwnj&های [۲۵] تجربی و ماهیت آن‌ها؛ تحلیلی‌zwnj&بودن [۲۶]، ترکیبی‌zwnj&بودن [۲۷]، پیشینی بودن [۲۸]، پسینی بودن [۲۹]؛ اصول قوام‌zwnj&بخش [۳۰]، اصول اکتسابی [۳۱] و ادعاهای تجربی؛ معنا، عدم تعین معنا [۳۲]، نسبی‌zwnj&گرایی معنا [۳۳]، سنجش‌zwnj&ناپذیری معنا [۳۴] و نسبی‌zwnj&گرایی ارزش صدق [۳۵]؛ امکان منطقی [۳۶] در برابر جهان‌zwnj&های تجربی ذهنی [۳۷]؛ و ماهیت صدق تجربی.

دوم، مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانتی به خودی خود قلمرو کانتی را زمینه‌zwnj&یابی و برآورد می‌zwnj&کند، یعنی کلیت دیدگاه‌zwnj&های فلسفی در فضای مفهومی، در معنای در ادامه توضیح داده شده،

«کانتی» هستند. از آنجا که چنین قلمروی برجسته و گسترده است، ما فیلسوفان تحلیلی از آن به خاطر مخاطراتی که برای ما دارد، غفلت می‌ورزیم.

سوم، مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانتی میزان اختلاف و عدم شباهت انضباطی [۳۸] را کاهش می‌دهد. اگرچه کاربرد دیدگاه‌های کانت ممکن است در مورد نسخه‌های تحلیلی آنچه خود کانت فلسفه‌عملی» می‌داند (اخلاق، فلسفه سیاسی و گرایش‌های مرتبط) غافلگیر کننده نباشد، اما کاربردهای آن در مورد نسخه‌های مرتبط به هم فلسفه‌نظری» (معرفت‌شناسی، متافیزیک و گرایش‌های مرتبط) شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد. فلسفه‌نظری، قلمرو نقد عقل محض است و دغدغه من به ویژه معرفت‌شناسی، فلسفه زبان و متافیزیک است (و نیز حوزه‌های مشترک با فلسفه ذهن و علم). اخلاق کانتی، گرایشی شناخته‌شده در فلسفه تحلیلی است، این در حالی است که چنین شناختی در مورد معرفت‌شناسی کانتی، فلسفه زبان کانتی و متافیزیک کانتی وجود ندارد. در جغرافیای مفهومی کانت ملاحظه خواهیم کرد که این گرایش‌ها چگونه هستند. [۳۹]

چهارم، مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانتی آشکار می‌سازد که نمونه‌های ضمنی‌ای از معرفت‌شناسی، فلسفه زبان و متافیزیک کانتی از پیش در فلسفه تحلیلی وجود دارند. همچنین، این نمونه‌ها میزان برجستگی و گستردگی قلمرو کانتی را روشن می‌سازند. به خصوص، در حالی که دیدگاه‌های مختلف بسیاری را از نظر خواهیم گذراند، به بررسی دیدگاه‌های فیلیپ پتیت، تاماس کوهن، دونالد دیویدسون، رودولف کارنپ، ویلارد ون اورمان کوآین، و مایکل فریدمن خواهیم پرداخت. هرچند چنین بررسی‌ای در جایگاه خود از اهمیت برخوردار است، اما به ملاحظه این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت چرا که این کار بهترین راهی است که برای کندوکاو خود قلمرو کانتی می‌دانم.

پنجم، مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانتی، دورنماهای جدیدی را درون مرزهای کانت‌گرایی [۴۰] آشکار می‌کند، دورنماهایی که تا به امروز کشف‌نشده باقی مانده‌اند. به ویژه، من شرحی کانتی از معنا و اندیشه‌های کانت در باب صدق را خواهم یافت. از آنجا که معنا و صدق موضوعاتی محوری در فلسفه تحلیلی و خود فلسفه [۴۱] هستند، چنین چیزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ششم، مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانتی، عموماً مشغولیت در جغرافیای مفهومی فلسفی است. بررسی قلمرو کانتی، منجر به بررسی قلمرو دیدگاه‌های دیگری می‌شود که درون مرزهای قلمرو کانتی از آن تأثیر گرفته‌اند. همانطور که اینجا و در فصل‌های بعدی توضیح خواهم داد، مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانتی، صورت‌های گوناگونی از رئالیسم، ایدئالیسم، پراگماتیسم و دیدگاه‌های ترکیبی را توضیح می‌دهد. اگر کانت‌گرایی به عنوان رویکردی متمایز در نظر گرفته شود، در نتیجه رویکردهای دیگر به نحو بهتری ترمیم خواهند شد. بنابراین، مشغولیت در جغرافیای مفهومی کانتی، آشکارا درک بهتری از فلسفه را نمایان می‌سازد.

منابع:

[۱] Researcher in Philosophy, University of Bonn

[۲] (Kantian Conceptual Geography (Oxford 2015).

[۳] Nathaniel Jason Goldberg

[۴] Wilfrid Sellars

[۵] communication

[۶] Sellars, Wilfrid. 1968. Science and metaphysics: variations on Kantian themes. New York: The Humanities Press, P.1

[۷] Otto Liebmann

as a means [۸]

conceptual geography [۹]

Gilbert Ryle [۱۰]

logical geography [۱۱]

surveying [۱۲]

mapping [۱۳]

[۱۴] ویلفرد سلارز مفهومی مشابه من درباره جغرافیای مفهومی در سر دارد.

conceptual continent [۱۵]

[۱۶] برای پژوهش‌های اخیر در حوزه کانت تحلیلی نگاه کنید به:

Howell, Robert. 2013. Kant and Kantian themes in recent analytic philosophy. *Metaphilosophy* 44: 42–47,

Kantian [۱۷]

[۱۸] در زمینه فلسفه تحلیلی اخیر که در جهت نشان دادن صدق ادعاهای کانتی تلاش می‌کند، نگاه کنید به:

.Stevenson, Leslie. 2011. *Inspirations from Kant: essays*. New York: Oxford University Press

subjective [۱۹]

objective [۲۰]

empirical [۲۱]

potential scopes [۲۲]

subject-independent reality [۲۳]

terms [۲۴]

properties [۲۵]

analyticity [۲۶]

syntheticity [۲۷]

a priority [۲۸]

a posteriority [۲۹]

constitutive principles [۳۰]

acquisitive principles [۳۱]

meaning indeterminacy [۳۲]

meaning relativism [۳۳]

meaning incommensurability [۳۴]

truth-value relativism [۳۵]

Logically possible [۳۶]

subjectively empirical worlds [۳۷]

disciplinary disparity [۳۸]

[۳۹] برای مطالعه بیشتر دربارهٔ چنین گوناگونی و تشخیص آن نگاه کنید به:

.Hanna, Robert. 2001. Kant and the foundations of analytic philosophy. New York: Oxford University Press

Kantianism [۴۰]

Philosophy tout court [۴۱]